

خلاصه کتاب

«سنگفرش هر خیابان از طلاست»

نویسنده: کیم وو چونگ

مترجم: محمد سوری

راهبرد سازان  
اقیانوس آبی



## پیشگفتار

گفتگو با جوانان همواره برای من شادی آور بوده است ، زیرا همیشه برای صمیمیت و نظرات بی آرایش آنها ارزش قائلم و در عین حال دوست دارم در هر فرصتی که بتوانم آنانرا از تجربیات خود بهره مند سازم.

اکنون به وضوح زمانی را که جوان بودم به یاد می آورم. دورانی که برای مشورت با افراد سالمند ارزش والائی قائل بودم و بخت آن را داشتم که از اندرزهای خردمندانه آنان بهره مند شوم ، پند آنان را به لوح سینه می سپردم و بدین وسیله در کارهایم از آزمایش و خطای بیش از حد پرهیز می کردم.

آنچه امروز مشاهده می شود اینست که جوانان بیشتر مجذوب تعلقات و آئین های موجود بوده ، استعدادها و قابلیت های آنان به نحو مطلوب پرورش داده نمی شود. به نظر می رسد افزایش تفکرات مادی ، به دانش اجتماعی و اخلاق محیط خانه زیان وارد کرده و از آن بالاتر پرورش خلاقیت های فردی به چشم نمی خورد. اینها واقعیاتی است که امروزه در کره محسوس است ، ولی چنین مسائلی مشابهی در بسیاری جوامع دیگر نیز قابل مشاهده است.

من امروز نگران این قضیه ام که چرا جوانان گرایش دارند که افراد مسن و باتجربه تر را نادیده بگیرند و تلخ تر اینکه آن عده نیز که صاحب تجربیات گرانبهای فراوان هستند در انتخاب تجارب خود به نسل جوان اکراه دارند.

اگر چه دنیا سرشار از کتاب های ایدئولوژیک گردیده در مجموع تمدن انسانی را تشکیل می دهد ، اما متأسفانه تجربیات شخصی افراد که در حقیقت سنگ بنای این ایدئولوژی ها و عقاید می باشد در اختیار جوانان ما قرار نگرفته است.

دیرزمانی است که همواره آرزو داشتم آنچه از ساحل دریای زندگی به دستم رسیده همراه با تجربیات شخصی خود به گونه ای تنظیم و آنها را با جوانان که امیدهای آینده کشور هستند در میان بگذارم ، اما همیشه فرصت از دستم فرار می کرد تا سرانجام در بهار ۱۹۸۹ توانستم در یک فرصت استثنایی مجموعه این مقالات را روی کاغذ بیاورم ، آن زمانی بود که مشکلات طاقت فرسایی به من روی آورده بود. کارگران کشتی سازی «دیوو» در حالت اعتصاب و ناآرامی بودند. گرچه روزها مانند برق می گذشتند ، اما وقتی شب ها به محل اقامت برمیگشتم ، فرصتی بود برای تنظیم و نگارش آنچه در خاطر داشتم.

هرچند مانند ده ها بار دیگر زندگی خود در یک تنگنا قرار داشتم لیکن این موقعیت یک فرصت طلایی به من ارزانی داشت که شاید هیچوقت دیگر نمی توانستم چنین فرصتی را داشته باشم.

در ساعات بین انتهای شب و طلوع فجر که منطقه «اکپو» بسیار سرد و یخبندان بود این فراق را یافتم که افکارم را برای کسانی که وارثین آینده زمین خواهند بود تدوین کنم.

آنچه می نویسم دستاوردهایی از تجربیات شخصی و تجاری و درس هایی که در کلاس زندگی آموخته ام. اگرچه در این کتاب روی سخنم بیشتر با جوانان کره ای بوده است ، اما مطالب فراوانی در آن ها وجود دارد که کم و بیش

سایر جوانان کشورهای دیگر را نیز مخاطب قرار می دهد، زیرا جوانان ملیتهای مختلف عموماً احتیاجات مشترک، آرزوهای مشابه و واکنش های همانند دارند.

در این رابطه اختلاف فرهنگ ها، پیشرفت های ملی و موقعیت های جغرافیایی تأثیر چندانی در اصل موضوع ندارند. اینان به راهنمایی نیاز دارند، به سرزندگی و نیرو احتیاج دارند تا بتوانند با ناشناخته ها دست و پنجه نرم کنند و به جستجوی دنیای بهتر پردازند، همچنین نیازمند امید و تصویر روشن آینده می باشند و مهمتر از همه نیاز به رشد بینش اجتماعی و درک خوبی ها دارند تا بدین وسیله احساس مسئولیت در آنها به وجود آید، احساسی برای ساختن جهانی بهتر و آینده ای درخشان.

تمام امید من اینست که بتوانم هر چه بیشتر، این مسائل را به خوانندگان منتقل کنم. بر جوانان فرض و واجب است که برای فردا آماده شوند و فرداهای جهان وابسته به این است که جوانان امروز چگونه می اندیشند.

اغلب کلمات و سخنانی که در زندگی برای راهنمایی مورد استفاده قرار می گیرند ظاهری پیش و پا افتاده و ابتدایی دارند، و ما اغلب به چنین کلمات عامیانه که برای تعیین سرنوشت افراد و نسل ها به کار برده می شود بها نمی دهیم. البته تنها زمانی به ارزش واقعی کلمات پی خواهیم برد که از طریق تجربه مستقیم اهمیت آنها بر ما آشکار شود.

کلمات من نیز ممکن است از نگاه جوانان خیلی ساده و پیش پا افتاده و حتی کهنه و مبتذل جلوه کند. اما امیدوارم آن زمان فرا رسد که آنچه من تلاش کرده ام به جوانان منتقل کنم در آینده ای نزدیک در ضمن تجارب جدید، مفید بودن سخنانم را به یاد بیاورند.

این مایه سربلندی و افتخار من است که اولین مجموعه کارها یم را تقدیم به جوانانی می کنم که وارثین جهان فردا هستند و امیدوارم که آنها به رشد و شکوفایی خود در کمال خلوص و اعتماد به نفس ادامه دهند. که اگر چنین کنند برای همیشه در قلب من جای خواهند داشت.

## تاریخ از آن کسانی است که آمال و هدف دارند

در میان همه چیزهایی که جوانی به همراه دارد مهمترینشان آرزوهاست. مردمانی که آرزو و هدف دارند فقر نمی شناسند ، زیرا شخص به اندازه هدفهایش ثروتمند است جوانی دورانی از زندگیست که حتی اگر شخص هیچ چیز نداشته باشد ولی هدف داشته باشد نیازی به غبطه خوردن ندارد.

تاریخ متعلق به کسانی است که در زندگی هدف دارند، آرزوها، اهداف، آمال، امیدها قدرتهایی هستند که با آنها میتوان جهان را متحول ساخت، مردمی که هدف دارند، جوامعی که دارای هدف هستند، ملت هایی که برنامه دارند سرانجام اهدافشان به واقعیت منتهی میشود.

تمام کسانی که امروزه سرنوشت جهان را شکل میدهند کسانی هستند که دیروز در دوران جوانی برای زندگیشان هدف داشته اند.

آرزو اشخاص را می سازد و شخصیت او را کنترل میکند. البته یک فرد با اهداف و آرزوهای غلط همانقدر خطرناک است که شخص بی هدف . شخصی که از اهداف و آرزوهایش از محدوده آسایش و رفاه شخصی فراتر نمی رود بسیار دردناکتر و تاثیر انگیز تر از فردی است که اصلا هدف و آرزویی ندارد. او از ارزش و اهمیت جوانی آگاهی ندارد اگر شما هدف دارید با تمام قدرت آن را پرورش دهید زیرا امید و آرزوی شما تعیین کننده مسیر زندگی شماست. جوان بی هدف جوان نیست. آرزو برای جوانان بسیار با اهمیت و ضروریست.

## شما به فلسفه زندگی نیاز دارید

واقعا خطری بالاتراز این در جهان وجود ندارد که به جای صفت پسندیده خوش بینی، بدبینی را انتخاب کنیم.

به جای شمارش معکوس غیر ممکن ها شمارش ممکن ها را شروع کنید .

مهارت و دانش مدیریت لازمه هر فعالیت اقتصادی جدید است. کسانی که دلشوره پیدا کنند که ممکن است به نتیجه نرسیم یا موفق نشویم صلاحیت ندارد که یک تاجر یا صنعتگر باشند. اگر تنها یک درصد شانس موفقیت وجود داشته باشد، یک تاجر واقعی همان را به صورت جرقه ای می بیند که می تواند آتشی را برافروزد.

دنیای تجارت آن گونه نیست که اگر یک را با یک جمع کنی عدد دو بدست بیاوری ، ممکن است در جایی یک تبدیل به ده شود یا ده تبدیل به پنجاه گردد.

بنابراین ما باید ممکن های گوناگونی را ببینیم و این هاست که به ما نیرو میدهند.

نیاز اساسی برای تبدیل ممکن ها به واقعیت ها چیزی است که باید همگام با آن ایجاد شود و آن فداکاری و از خود گذشتگی است.

هدف هایتان باید به بلندای قامتتان و صبر و بردباریتان به وسعت تمام وجودتان باشد.

برای اینکه درون و برونتان یکسان و متعالی شود باید برای خود فلسفه زندگی داشته باشید. اغلب مردم وقتی کلمه فلسفه به گوششان می خورد فکر می کنند فلسفه چیزی خارج از دسترس و بسیار مشکل و پیچیده است. این مهم نیست که شما چکاره هستید، فقط خود را در مسیر اصلی زندگی قرار دهید و به خاطر منافع خود در آن غوطه ور شوید همین کافی است.

به عنوان مثال شما باید یک احساس واقعی و روشن از ارزشها داشته باشید، استاندارد مشخصی را برای به بدست آوردن و استفاده پول برای خود در نظر بگیرید. اگر از این دستورات پیروی کنید یقیناً زندگی باسعادت در پیش خواهید داشت.

جوانی همان آمال و آرزوها می باشد. جوانی مرحله تحقق پذیری ممکن هاست، اما قبل از آن که تحت جاذبیت ممکن ها قرار بگیرید وجود یک بینش فلسفی برای روند حرکت زندگیتان بسیار ضروری و با اهمیت است. امروزه یک روند فکری آشفته ای در افراد به وجود آمده که فقط طالب سودها و درآمدهای سهل الوصول هستند. شاید به خاطر همین است که مردم به دست آوردهای اندک قانع و خشنود می شوند. همواره به دنبال آسایش کوتاه مدت و زود گذر هستند. به جای اینکه جسارت و شهامت مبارزه با مشکلات را در خود پرورش داده تا در دراز مدت و در سطوح بالاتر کسب موفقیت نمایند و مسیری را انتخاب کنند که در بر دارنده فلسفه زندگی باشد به کارهایی قانع می شوند که فقط منافع کوتاه مدت را تامین می کند.

بنابراین پادشاهای کوتاه مدت واقعاً دلایل خوب و کافی برای قبول یک شغل نیست. درست مانند این است که برای تمامی آینده خود امروز شرط بندی می کنند. یک فرد باهوش و زیرک اول تصمیم می گیرد که واقعا در طول زندگیش چه می خواهد بکند. سپس بر حسب این تشخیص و تصمیم شغل آینده خود را انتخاب می کند.

موضوع دیگری که آزار دهنده است این است که در اغلب اشخاص به طور محسوسی کبر و خود پسندی جلوه گر شده است. اگر همه خودخواه باشند در آن صورت جامعه همیشه درگیر دردسر و گرفتاری خواهد بود. ما برای کسب فضیلت و به انجام رساندن یک هدف اساسی سختیها را تحمل کردیم. اگر به خاطر آسایش شخصی و خودخواهی های فردی کار می کردیم قطعاً با این دید به تدریج سست و تنبل می شدیم. مطمئناً ما هم محدودیت ها و نارسائی های مربوط به خودمان را داریم اما فلسفه زندگی و زیستن را آموخته ایم. طبیعتاً ما خود این فلسفه را از آموزگاران و پیشکسوتان خود اخذ کرده ایم.

## تصمیم گیری

وقتی یک کار تجاری می خواهد انجام شود شما با تصمیم گیریهای مختلفی روبرو می شوید. بضعی اوقات این تصمیمات خیلی ساده هستند و بعضی اوقات هم یک تصمیم می تواند تمام آینده شرکت را تحت الشعاع قرار

بدهد. مهم نیست که موضوع چه باشد، این از وظایف مدیران سطح بالای اجرایی است که تصمیم نهایی را بگیرند. هم چنین ما نمی توانیم دیگران را مسئول تصمیمات خود بدانیم.

تصمیم گیری تنها در مسائل تجاری حائز اهمیت نیست، بلکه در تمام مراحل زندگی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زندگی هم شامل یکسری تصمیمات می شود، یک تصمیم غلط می تواند زندگی انسان را به نابودی بکشاند. برای موفق شدن، شما تا حد ممکن باید از انتخاب های قابل دسترس مختلف و متنوع برخوردار باشید هر چه انتخاب محدودتر باشد به همان اندازه فرصت تصمیم گیری نیز محدودتر می گردد. ما برای این زنده ایم که قادر باشیم در فرصت مناسب یکسری تصمیم صحیح بگیریم که نهایتاً به موفقیت منجر شود. قدم بعدی این است که قدرت درونی خود را تقویت و عزم خود را جزم کنیم تا بتوانیم یک تصمیم صحیح اتخاذ کنیم. تصمیم گیری بین صحیص و غلط، حق از باطل، خوب از بد، مفید از مضر و توانایی هایی که بتوان چنین تصمیماتی را به نحو مطلوب اتخاذ کرد از طریق تحصیل علم امکانپذیر است. شما ممکن است فرصت های مختلفی را بدست آورید اما یک تصمیم غلط می تواند همه این فرصت ها را نابود کند. هیچ کس نمی تواند برای شما تصمیم بگیرد، این خود شما هستید که باید برای خودتان تصمیم بگیرید. شما برای یافتن مشاورین خود نیاز ندارید که راه دوری بروید. راهنماها و مشاورین شما باید همان کسانی باشند که شریک زندگی شما هستند. آنهایی که به شما عشق می ورزند و نگران سرنوشت شما هستند.

### گامی فراتر از عارضه انجام کار در حد رفع تکلیف

آیا می توان گفت که چگونه فردی می تواند در اوقات مهم و با ارزش روز بخواهد. گر چه تمام کارکنان از فرصت خواب نیمروزی استفاده می کنند. وقتی تمام مردم یک جامعه این گونه عمل کنند مسلماً نیروی کار عظیمی از دست می رود. مردمی که تمام سعی و کوششان بر این است که وقتشان بیهوده تلف نشود و برای کار حد و مرز نمی شناسند قطعاً موفق ترند از کسانی که تنها در حد انجام وظیفه کار می کنند. مهم نیست که چه کاری انجام می دهیم هر چه باشد باید آن را دوست داشته باشیم و آن را به نحو احسن و تا انتها انجام دهیم این کلید رمز موفقیت است.

جوانان امروز باید همیشه خلاقیت نشان دهند نه اینکه دنباله رو سیل جمعیت شده و مطالعاتشان را در حد رفع نیاز متوقف کنند.

راه صحیحی را برای خود انتخاب کنید، تواناییهای خود را بیابید و استعدادهای پنهان خود را کشف کنید. فقط در سایه سختی ها و مشقات و تلاشهای امروز ماست که فردائی نورانی در پیش رو خواهیم داشت. اگر شما تحصیل می کنید یا بهر نحو زندگی می کنید سعی و تلاش خود را در حد رفع نیاز متوقف نکنید.

## جادوگران

هر انسان دارای توانائی های نامحدود است. تنها اختلافی که بین فرد معمولی و یک جادوگر وجود دارد این است که فرد جادوگر قدرت های پنهان خود را با تمرین و مشقت فراوان بکار گرفته و در کارهای خارق العاده ای که انجام می دهد متبحر شده است. برای هر معلولی علتی وجود دارد و هر تلاشی را نتیجه ای است.

ما در زمان تقسیم شدن علوم تخصصی زندگی می کنیم ، در زمانی هستیم که امور روزمره در حال تغییر و تحول مستمر هستند، شرایط زندگی پیچیده تر و متنوع تر شده ، و در سطوح مختلف نیاز بیشتری به افراد کارشناس و متخصص احساس می شود . دیگر آن زمانی که یک نفر به تنهایی چندین کار مختلف را انجام می داد سپری شده است. حتی اگر هم شخصی قادر باشد کلیات و جزئیات کاری را توأم انجام دهد ، کمی وقت به او اجازه چنین کاری نخواهد داد. دنیا مکانی وسیع است و زندگی پر از تنوع و گوناگونی. اگر خود را در دنیای کوچک افکار خود محدود کنید از دنیای اطرافتان بی خبر خواهید ماند.

سعی کنید یک کارشناس یا یک متخصص بشوید البته نه در حدی که چیزهای دیگر از دیدتان محو گردد. علیرغم تخصصی که دارید لازم است از کارهای متنوع و وسیعی سر رشته داشته باشید.

شما به یک درک و فهم وسیع از علومی چون فلسفه ، آداب معاشرت و اصول اخلاق محتاج هستید. بنابراین وقتی می گوئیم فرد باید متخصص باشد خود به خود شامل این مطلب هم می شود که بیش از حد، فهم و شعور و وسعت نظر جزء لاینفک این تخصص نیز هست.

بنابراین سعی کنید در هر رشته ای که وارد می شوید، تلاش کنید که بهترین باشید علیرغم حرفه ای که انتخاب کرده اید. کاملاً خود را در آن غوطه ور کنید . ایده ها ، هوش، ذکاوت، آگاهی و درک به کسانی داده شده است که با تمام وجود خود را در حرفه و یا هر کار دیگر سازنده غرق کنید . اگر بخواهید برای کسب ایده های جدید مدت زمانی دست از تلاش بر دارید و به استراحت پردازید بسیار راه بیهوده ای را انتخاب کرده اید.

به همین طریق ذهن خلاق و افکار متعالی در رشته های دیگر نیز از غوطه وری و تعمق کامل حاصل می گردد. نابغه شدن ۹۹ درصد به تلاش بستگی دارد. برای اینکه در حرفه خود نابغه شوید خود را در آن غوطه ور سازید . درک و آگاهی صحیح کسب کنید و آنها را عمیق و عمیق تر سازید.

## اهمیت ابداع و نوآوری

نوآوری یک امر و نیاز زیر بنایی زندگی انسان است. اگر شما به دقت به ابداعات و نوآوری های با ارزش دقت کنید مبنای خیلی از آنها را واقعا ایده های بسیار ساده تشکیل میدهند. اغلب هم نتایج بسیار ارزنده ای به همراه می آورند نوآوری در مدیریت و اداره شرکت ها نقش مهمی ایفا می کند.

نوآوری، ابداعات و اختراعات نقش بزرگی در تاریخ بشریت بازی کرده است. نوآوری و ابداعات با عزم، تصمیم و اراده یک شخص خلاق شروع می شود که سعی می کند با در هم شکستن ایده های معمولی و موجود در این عصر و زمان چیز جدیدی ارائه دهد یا بسازد.

بنابراین همواره خلاق بودن برای اشخاص بسیار با اهمیت است زیرا افراد خلاق، مبتکر و سازنده، به تاریخ شکل و به جهان جهت میدهند.

رشد خلاقیت با کاوش و بررسی وضعیت فعلی شروع می شود: آیا من همه سعی خودم را به کار برده ام؟ آیا شرایط فعلی ایده آل است؟ آیا روش بهتری میتوان یافت؟ چنین سوالاتی خلاقیت های پنهان نهفته شما را پیدا و تحریک میکند و هرچه بیشتر کاوش کنید نتایج بهتری حاصل خواهد شد.

این باور که جوانان وظیفه دارند در بهبود وضع موجود کوشا باشند و برای انجام چنین کاری خلاقیت لازم است. وقتی شما چیزی را از زاویه جدیدی می بینید نسبت به مسائل آن آگاه میشوید، این مسائل باید شما را در جهت پیشرفت و سازندگی پیش ببرند چون جوانان کمتر محصور قید و بندها هستند. طبیعتاً در مقایسه با افراد مسن تر برای نوآوری حساس تر و آماده تر هستند.

ما باید به حل مشکلات بیشتری بپردازیم تا قدرت و استعداد نوآوری را در خودمان تقویت کنیم. نوآوری چیزی نیست که فقط در صنعت و تجارت قابل پیاده کردن باشد. می توان حتی در مورد تحصیلات و در هر مرحله از زندگی از آن بهره گرفت اگر در مدرسه شما درسی را انتخاب کرده اید که آن را دوست ندارید به احتمال زیاد مشکل خود آن درس نیست بلکه ایراد در نحوه برخورد شما با آن است مشکل هر چه می خواهد باشد، باید قبول کرد که همیشه راه حلی هم هست.

زندگی واقعی انسان با ملاقاتهای او آغاز میشود. چگونگی زندگی شما تحت تاثیر کسانی است که شما ملاقات می کنید. بنابراین برای شما جوانانی که در جستجوی مفهوم واقعی زندگی هستید دوستان و معاشران شما اهمیت زیادی دارند. در دوران جوانی افرادی که با شما نشست و برخاست و معاشرت دارند می توانند تمام آینده تان را تحت الشعاع قرار دهند. بنابراین برای شما بسیار مهم است که با اشخاص صالحی رفت و آمد کنید، باید افرادی را که مورد احترامتان هستند و در زندگیشان راه صحیحی پیموده اند سر مشق خود قرار بدهید. به همین دلیل مهم است که با اشخاص شایسته ای نشست و برخاست داشته باشید به مردمان صالح و سالم احترام بگذارید و راه آنها را دنبال کنید.

بعضی از اشخاص معتقدند که نقش مذهب بسیار پر اهمیت است. و بعضی دیگر به غلط می گویند امروزه جهان به دورانی رسیده است که دیگر نیازی به مذهب نیست. آنها با آب و تاب استدلال می کنند که دیگر تفکر مذهبی کهنه و منطبق با شرایط زمان نیست. اما هر قدر در زندگی انسان تردید وجود داشته باشد و هر اندازه جلوه های



ظاهری زندگی متغییر و عوامل ناشناخته بیشتر باشد و هر قدر انسان به پوچی و بی ارزشی دنیای مادی بیشتر پی برسد در آن صورت برای ادامه حیات بیشتر نیازمند یک رشته اصول عقاید ثابت و مستحکم و لاتغییر میباشد. تنها مذهب است که چنین اصول با ارزش و استواری را به انسان هدیه میکند ، انسانی که در دنیایی از ناملایمات و معضلات پیچیده و گیج کننده رها شده است. در دوران زندگی وقتی شما جوانان عمیقاً در مورد مفهوم اساسی زندگی می اندیشید و به دنبال جهت و اهداف آینده خود تکاپو می کنید بسیار مهم است که شما با یک مذهب و تعلیمات مذهبی سالم بزرگ شوید.

اشخاص با دوستان ، همفکرانشان محک زده میشوند و نسبت به آنها قضاوت میشوند این موضوع نشان دهنده اهمیت انتخاب دوستان خوب می باشد. دوست خوب یک نعمت است و دوست بد نکت ، دوستان قدیم همواره بهترین دوستان شما خواهند بود. یک دوست خوب فردی است که شما بتوانید مهمترین رازهای زندگی خود را برای او بگویید و خیلی جای تاسف خواهد بود که شما از داشتن چنین دوستانی محروم باشید، در صحنه زندگی شما کارهای فراوانی در پیش روی دارید که باید برای آنها تلاش کنید. پیدا کردن دوستان شایسته یکی از آنها است. در زندگی ، افراد فراوانی هستند که شما با آنان روبرو شوید و مسیرهای زیادی که در آن گام بردارید. شما باید آنقدر خوشبخت باشید که اشخاصی را در زندگی خود ملاقات کنید که با ارزش و شایسته باشند که هم بتوان عقاید و دانش آنها اعتماد کرد هم از تجربیات آنها پیروی نمود.

امروزه جهان مشحون از چیزهای گرانبهاست. خانه ، زمین ، اموال و کار و غیره از این جمله اند. اما پر ارزش ترین آنها زمان است. گذشت زمان باعث تغییر و تحول همه چیز میشود. زمان را نه میتوان برای همیشه حفظ کرد و نه دوباره تسخیر نمود. هیچ جنگاوری بالاتر از زمان نیست و تنها اوست که فاتح نهایی است. شما همیشه میتوانید کار جدیدی آغاز و یا ثروت تازه ای کسب کنید. اما هرگز قادر به تسخیر زمان نخواهید بود. یکی از خصائص جوانان این است که به آسانی بهای زمان را از یاد می برند. جوانی زمانی است که شما وقت زیادی در پیش روی خود دارید. بنابراین شاید فکر کنید که اتلاف اندکی از آن خطای چندانی نیست. وقت ، رنج و تلاش این سه میتواند نتیجه خوبی داشته باشد.

موفقیت و شکست هر کس تماماً بستگی به نحوه استفاده او از وقت دارد. احتمالاً هر شخص میتواند در کاری به طور نسبی موفقیت هایی کسب کند، ملی فردی که با تعمق ، از وقت خود استفاده میکند ، در چند و چون کار به مراتب موفق تر خواهد بود.

اتلاف وقت حتی از هدر دادن پول هم اسفناک تر است زیرا شما همیشه قادر به تحصیل پول خواهید بود ولی زمان هرگز باز نمی گردد. دو عامل جوانی و زمان در پیشرفت تاثیر بسزایی دارند. یک شبانه روز برای همه بطور یکسان

دارای ۲۴ ساعت است. اما تفاوت در این است که شما چگونه از ۲۴ ساعت استفاده و بهره می برید . بدیهی است موضوع مهم ، نوع فعالیت ، استفاده مطلوب از وقت و تاثیر مثبت آن در زندگی است. عاقلانه از وقت خود استفاده کنید. هر لحظه تنها یکبار فرا میرسد و به همین دلیل بسیار ارزشمند است. از همه مهمتر، طی دوران جوانی ، وقت بسیار گرانبهاست حتی میتوان به صراحت گفت سه تا چهار مرتبه پر ارزش تر از اوقات دوران پیری است. در واقع استفاده شما از وقتتان در جوانی ، تعیین کننده خط مشی و استاندارد زندگی آتی شماست.

زندگی انسان به اندازه کافی طولانی است. انسان چنانچه به طور موثر و مفید از وقتش استفاده کند طول عمرش آنقدر خواهد بود که بتواند به موفقیت های برجسته ای دست پیدا کند. اما اگر عمر انسان در بطلت و بی مصرفی سپری شود و هیچ هدفی در زندگی نداشته باشد پس از گذشت چند صباحی متوجه خواهد شد که دیگر فرصتی برای تغییر مسیر زندگی وجود ندارد. عمر انسان کوتاه نیست بلکه ما با اتلاف آن عمر خود را کوتاه می کنیم. یک فرد میتواند با تلاش و کوشش ثروت بسیاری جمع آوری کند اما چنانچه دقت کافی برای حفظ آن به کار نبندد ، احتمال دارد کل ثروت خود را در یک لحظه از دست بدهد. اما فرد دیگری امکان دارد ثروت اندکی داشته باشد ، ولی با دقت بیشتر بتواند این ثروت را طی مدت زیادی حفظ کرده و به مرور ارزش آن را افزایش دهد. این اصل در مورد وقت نیز کاملاً صادق است. در هر صورت عمر انسان بسیار ارزشمندتر از آن است که بیهوده تلف شود. شما نه قدرت دارید که لحظات از دست رفته زندگی را بازیابید و نه میتوانید عمر دوباره داشته باشید. در جوانی شما باید بدانید چگونه از وقت و فرصتهای خود بهره مند شوید. یک ساعت استفاده مطلوب از وقتتان در جوانی میتواند زمانی که به سن میانسالی رسیدید تاثیر بسیاری در زنگیتان داشته باشد. بنابراین در جوانی با کوشش و تلاش برای آینده خود سرمایه گذاری کنید و از اوقات خود با تعمق و تعقل استفاده ببرید. زندگی سرشار از چیزهای گرانبهاست اما هیچ چیزی با ارزش تر از وقت و زمان نیست.

بسیاری معتقدند که دنیا از خیلی جهات تغییر و تحول سریعی داشته است. اما تعصب و تبعیض نسبت به زنان هنوز وجود دارد. در جامعه امروز حتی زنان که دارای تحصیلاتی مشابه مردان هستند ، پس از فارغ التحصیلی نمی توانند بطور صحیح از توانایی و قدرت های حرفه ای خود بهره گیرند. این موضوع نه فقط از لحاظ فردی بلکه از نظر اجتماعی نیز بسیار زیان آور است. زنان و مردان هر دو دارای خصوصیت های مشترک میباشند. در طول تاریخ زنان همگام با مردان مسئولیت فراز و نشیب های زندگی بشر را به دوش داشته اند همانند مردان {حداقل در تئوری} از مزایای مشابهی در جامعه بهره مند بوده اند. بدین ترتیب هیچ وقت زنان در واقع فضای مناسبی برای مداخله و مشارکت در مسئولیت های اجتماعی نداشته اند و این موضوع باعث تنزل بازار کار نیز شده است و اما یکی دیگر از مسائل عمده این است که زنان آماده پذیرش و تقبل مسئولیت های اجتماعی معادل مردان نیستند. به یاد داشته

باشید ، شما ارباب خود هستید. هر یک از ما اعم از زن و مرد با خصوصیات ویژه ای پا به عرصه وجود گذارده ایم. اصل و اساس این خصوصیات این است که ما همگی ارباب زندگی و سرنوشت خود هستیم. شما به تنهایی فرمانروا و ارباب خویش هستید. رشد و پیشرفت شخصی هر فرد بستگی به سعی و تلاش او دارد. اما موضوع حائز اهمیت این است که شما به چه صورتی میتوانید به اهداف والاتر و آینده درخشانتری دست پیدا کنید . فردی که زندگی و جامعه را با جدیت و تعمق مطالعه میکند ، رشد او حد و مرز نمی شناسد. اگر به اطراف خویش نظر کنید به وضوح می بینید که با گذشت زمان عده ای در زندگی پیشرفت چشمگیری داشته و موفق میشوند و بعضی ها به مرور از صحنه زندگی محو میشوند. این دو موضوع یک جواب ساده دارد. فردی که تا دیروز آدم گمنامی بیش نبوده. چنانچه امروزه با جدیت سعی در پیشرفت خود کند نهایتاً به فردهای درخشانی میرسد. اما فرد برجسته امروزه چنانچه با اتکا به افتخارات فعلی خود ، دست از هرتلاشی بردارد ، به مرور در آینده ای نه چندان دور به هیچ تبدیل میشود. در بعضی از کشورها ، بسیاری از زنان تا سطوح روسای واحدها ، مدیرعامل شرکت ها و حتی روسای هیئت مدیره پیشرفت داشته اند. اینگونه افراد با اتکا به تجربیات حرفه ای و توانایی های گسترده خود قادرند در اجتماع خود نفوذ زیادی داشته باشند. مسئله مهم طرز برخورد زنان این کشور با کار و حرفه شان هست.

### پول هیچکاره است

پول به تنهایی نه خوب است نه بد . نحوه استفاده از آن نقش پول را مشخص می کند. پول بایستی در جایی که نیاز به آن است استفاده شود تا فایده داشته باشد.

یعنی هم برای خود شما وهم سایرین سودمند باشد. مصرف پول در جهت تحصیل علم،

معالجه و یا برای کسی که نیاز مالی دارد، عاقلانه است و هیچ گونه لزومی ندارد که شما در این گونه موارد خسیس باشید. تنها چیزی که لازم است این است که از خود سوال کنید آیا پول برای شما ویا سایرین مفید خرج می شود یا خیر؟

با توجه به این مطالب حتی دیناری از پولتان را به هدر ندهید پول را با بلاهت خرج نکنید ،مثلا چیزی را که لازم ندارید هرگز خریداری نکنید.

بعضی افراد چیزی را می خرند فقط به دلیل این که ارزان است ونه این که به آن احتیاج دارند. یا بدون توجه به قیمت آن فقط از روی چشم وهم چشمی که به نظر من این احمقانه است.

هیچ توجیهی برای هدر دادن پول وجود ندارد. احتمال دارد فروشندگان مرا ارزان خر پندارند ولی من خودم این طور فکر نمی کنم.

اگر از همان ایام جوانی در فکر پس انداز باشید آغاز بسیار خوبی در زندگی خواهید داشت. البته بسیار ابلهانه است اگر هر آنچه که دارید خرج کنید، روش صحیح این است که از آنچه که امروز دارید مقداری برای فردا پس انداز کنید. (جان ورلی)) که یک اصلاح طلب مذهبی است یک بار گفت تا جایی که می توانید پول به دست آورید و پس انداز کنید و سپس تا جایی که می توانید همه را در راه دیگران مصرف کنید. این فلسفه من درباره پول است، اما مایلم نکته ای دیگر به این نظر اضافه کنم و آن اینکه در عین حال حتی یک شاهی هم به هدر ندهید.

## مقام رهبری

چشمه شفاف، آب زلال جاری می کند، این یک مثل قدیمی کره ایست وصحت هم دارد. سرچشمه باید شفاف و تمیز باشد تا از آن رودهای پاک و زلال روان شوند.

جامعه هم به همین صورت است. رهبران جامعه باید درستکار و سالم باشند تا جامعه سالم بماند.

یک نکته بسیار مهم که باید به آن توجه کنید این است که رهبری را با دیکتاتوری اشتباه نگیرید.

ما نیازمند یک سیستم رهبری مردمی هستیم که بر اساس توافق و خواست مردم به وجود آمده باشد.

رهبران باید وظایف خود را در جامعه یک مأموریت تلقی کرده و همواره تصور کنند برای این متولد شده اند که این نقش را اجرا کنند.

رهبر شدن همانند این است که در جاده ای پر از خار گام بردارید. فقط شخصی که حاضر است از خواسته های زندگی خصوصی و حتی خانواده اش بگذرد میتواند به مقام رهبری برسد.

اگر هر فردی به دنبال خواسته های خود باشد در آن صورت چه شخصی راهنما و هدایت کننده جامعه خواهد بود. جامعه باید دارای افرادی باشد که در فکر دیگرانند و حاضرند آرامش و آسایش خود را در جهت هدایت صحیح آن فدا کنند.

هر فردی نمی تواند رهبر شود و هر شخصی هم نباید رهبر شود.

اما به مفهومی دیگر، هر یک از شما رهبر زندگی خود هستید، زیرا دیگری نمی تواند به جای شما زندگی کند.

## بزرگترین آموزگار شما

تجارب زندگی بزرگترین معلم انسان است. از طریق تجربیات شما به حقایق و رموز زندگی پی خواهید برد و از این طریق شخصیت شما به مرور رشد خواهد کرد.

ما انسان ها با اندیشه های بکر متولد می شویم و به هر نسبت و طریقی که از آن پس رشد و پیشرفت کنیم در اثر تجارب زندگی است. ((کنفوسیوس)) معتقد بود چنانچه همراه دو نفر قدم بزنید حداقل یکی از آنان معلمی برای شما خواهد بود.

هر چیزی در زندگی را تجربه کنید، به جز مواردی که از نظر اخلاقی غیر قابل تایید هستند. غیر از این موارد هیچ چیز در زندگی نیست که شما نباید تجربه کنید. با شدت ورزش کنید، سخت علم بیاموزید و تا جاییکه میتوانید با دیگران دوستی کنید، رانندگی یاد بگیرید، کوهنوردی کنید، یکبار تجربه کردن به از هیچگاه تجربه نکردن است. تجربه بزرگترین آموزگاریست که شما می توانید داشته باشید.

می خواهم نکاتی را که بر اساس تجربیات خودم کسب نموده ام به شما یاد آور شوم . هر گاه فرصت دارید سفر کنید . فقط برای سرگرمی مسافرت نکنید اگر در هر سفر چیز تازه های نیاموزید سفرتان بیهوده خواهد بود. هیچ نقطه ای در جهان وجود ندارد که ارزش دیدن نداشته باشد.

دوم پیشنهاد می کنم دوستان متنوع و مختلف داشته باشید. دوست خوب به اندازه سفر اهمیت دارد. دوستان متعدد در دوران تحصیل بسیار نافع و سودمندند.

در تمام مراحل زندگی یک نکته را از یاد نبرید عمق دوستی های واقعی را فدای تعداد دوستی ها نکنید. صد ها دوستی بدون یک دوست واقعی بی فایده است.

سوم اینکه در هر کاری مصمم باشید. اگر به اطراف نظر کنید متوجه خواهید شد هر چیز در اطرافتان حکم معلم دارد و مکان ها مانند مدرسی هستند که شما میتوانید در آنها آموزش ببینید.

چهارم همواره کتابی به همراه داشته باشید. زیرا کتاب به معنای تجارب غیر مستقیم زندگی است. به لحاظ اینکه طول عمر عادی یک انسان برای کسب کلیه تجارب مستقیم کفاف نمی کند.

## پول در آوردن و خرج کردن

وقتی صحبت از پول سازی می شود من یک استاد ماهرم.بعلاوه میتوانم حریف بهترین پول سازهای دنیا بشوم. به هر کجا که قدم می گذارم متوجه نکات مثبت و قابلیت محل می شوم یک بار به شوخی گفتم که سنگفرش هر خیابان از طلاست و من فقط آن را پارو می کنم. البته نقاط بسیاری هم هستند که خیابان های آن با پول فرش نشده است. البته پول در آوردن هم روش چندان آسانی نیست. ولی در هر حال کسب پول نیاز به کار سخت و زحمت فراوان دارد.

من معتقدم که مهم نیست چه کاری باید انجام شود مهم این است که کار توسط کسی که استعداد دارد انجام شود. شخصی که استعداد ورزش دارد باید ورزشکار شود بچه هایی که استعداد موسیقی دارند باید آموزش موسیقی ببینند . مجبور کردن بچه ای با استعداد موسیقی به یک مهندس بی استعداد شدن کاریست بس بیهوده .

همان طور که عده ای مستعد پول در آوردن هستند عده ای هم استعداد خرج کردن مناسب آن را دارند. بنابراین شما باید به این افراد متخصص اجازه دهید تا به طور صحیح پولتان را به جریان بیندازند. در این صورت کارها به طور مطلوب پیش خواهد رفت.

تمام اوقات به فکر پول در آوردن برای خود نباشید. من همیشه معتقد به این بودم که استفاده عاقلانه پول از پول در آوردن هم مهم تر است.

شما باید در پول در آوردن مهارت پیدا کنید. مهم نیست به کجا می روید و با چه کسی ملاقات می کنید ، همیشه در پی پول باشید، مقصود من اینستکه اگر با دقت به اطراف خود نظر کنید پول در برابر چشمانتان ظاهر می شود. اگر استعداد به کار اندازی مطلوب پول را ندارید، پس آن را به کسانی واگذار کنید که دارای چنین استعدادهایی هستند.

### خوشبختی

اولین تجربه ام از خوشبختی واقعی باز می گردد به زمانی که به عنوان آوارگان جنگی با خانواده ام در ((تاگو)) گذران زندگی از طریق روزنامه فروشی بود. در آن زمان در اثر جنگ مردم کشورمان به قدری فقیر و مستمند بودند که مردن را از زندگی کردن آسانتر می دانستند. مدام گرسنه بودیم و شاید شوخی تلخ این نوع زندگی و همین گرسنگی شهامت ادامه زندگی را به ما می داد. آن زمان چون پدرم را ربوده و به کره شمالی برده بودند و برادرهای بزرگترم نیز در ارتش مشغول خدمت بودند خرجی کل خانواده به دوش من افتاده بود. روزانه بایستی حداقل ۱۰۰ روزنامه در بازار می فروختم تا بتوانم اندک پولی برای حداقل مخارج زندگیمان تهیه کنم. مادر و برادران کوچکترم تا پاسی از شب منتظرم می ماندند تا دور هم غذا بخوریم . من برای این کارشان همیشه از آنها خیلی ممنون بودم . موقعی که هر چهار نفر با هم غذا می خوردیم بسیار احساس خوشایندی داشتیم.

اگر می خواستم پول غذای خانواده ام را در بیاورم بایست حداقل ۱۰۰ روزنامه می فروختم بنابراین هوای نامساعد برای من دردسر بود. بعضی از روزها چند سکه ای بیش نداشتم که به خانواده ام برای تهیه غذا بدهم.

چنین شب هایی در بازگشت به خانه مادر و برادرانم همگی خواب بودند و به زودی متوجه شدم که در این شب ها چرا آنها قبل از آمدنم به خواب می روند. ما فقط یک کاسه برنج داشتیم که خانواده آن را برای من نگه داشته بود. مادرم اینگونه مواقع بلند میشد و می گفت ما همه غذا خورده ایم تو باید گرسنه باشی پس زودتر غذایت را بخور.

وقتی به برادرهایم که مادرم با شکم گرسنه به رختخواب فرستاده بود نگاه می کردم گریه ام می گرفت . اما من و مادرم هر دو اشکهایمان را از یکدیگر پنهان می کردیم و من به او می گفتم توی راه یک کاسه رشته فرنگی خورده ام این کاسه برنج برای شما و بچه ها باشد.

هر دو در حقیقت به هم دروغ می گفتیم ولی ما به چه صورت دیگری می توانستیم احساسات واقعیمان را به یکدیگر ابراز کنیم . با وجود همه این رنج ها الان که فکر می کنم آنزمان یکی از بهترین دوران زندگیم بود . خوشبختی به معنای دستیابی به رنگین کمان یا چیز های خارق العاده دیگر نیست . من و خانواده ام نسبت به یکدیگر کمال از خود گذشتگی را نشان می دادیم برای من خوشبختی از این بالاتر وجود ندارد. ما از نظر مادی مستمند و فقیر بودیم ولی از نظر عاطفه و احساس بسیار ثروتمند بودیم.

آدم ثروتمندی که دارای همه چیز است ولی نمی داند چگونه بخشنده باشد در حقیقت ثروتمند واقعی نیست دولتمردان حقیقی کسانی هستند که بخشش فراوان دارند .

خوشبختی را می توان در محبت جستجو کرد زیرا خوشبختی از محبت منشاء می گیرد. به نظرم ما مردم دنیا همگی یک خواسته مشترک داریم . یعنی همه خواهان خوشبختی هستیم . اما نمی دانیم چگونه خوشبختی را به دست آوریم. این شامل من نیز می شود . ولی یک چیز را مسلم می دانم که به محض اینکه برای دیگران زندگی کنید و به دیگران مهر ورزید خوشبختی به شما روی می آورد.

## شهرت و آبرو

در زندگی انسان ارزش هایی وجود دارد که هرگز نباید آن ها را از دست داد. ارزنده ترین این ارزش ها اعتبار و آبروی انسان است . از بین رفتن زندگی اگر به منزله مرگ است از دست دادن اعتبار و آبرویان نیز به منزله پایان زندگی شما در جامعه است .

از دست دادن پول خیلی بد است اما باعث سر افکندگی نمی شود. چون در هر حال شما سر انجام می توانید آن را جبران کنید. در هر صورت پول برای خرج کردن است . اما هیچگاه نایستی آبروی خود را در جامعه از دست بدهید و در عین حال باید آن را به اندازه زندگیتان گرامی داشته و از آن مواظبت کنید .

به نظر من ابلهانه ترین عمل این است که به دست خود اسمتان را لکه دار کنید . اگر روزی نام نیک خود را از دست بدهید باز یافتن آن بسیار دشوار است.

## منافع مادی در مقابل لذات معنوی کار

باعث نومیدی است که سنجش زندگی خوب جامعه بر اساس زندگی مادی باشد.

البته همه افراد جامعه باید زندگی خوب و مناسبی داشته باشند. ولی اندوختن ثروت به تنهایی اساس یک زندگی خوب را تشکیل نمی دهد. شاید گردآوری مال راه ثروتمند شدن باشد ولی این کار لزوماً به معنای داشتن یک زندگی خوب و مطلوب نیست. به نظر من کیفیت ثروت بیش از خود مال ارزش دارد و لذت انجام کار مهم تر از منافع مادی آن است.

زندگی نه یک مسیر روان و صیقل یافته است و نه بستری است از گلهای سرخ . حتی اگر زندگی بستری پوشیده از گلهای سرخ بود، فراموش نکنید، گلهای سرخ هم پر از تیغ های تیز و برنده اند. اگر از تیغ گل هراس دارید پس هرگز موفق نخواهید شد. توفیق و کامیابی از آن کسانی است که از مبارزه با تیغ های تیز و برنده وحشتی ندارند. تقریباً کامیابی تمام افراد موفق امروز نتیجه محنت ها و مشقت های دیروز آنان است و نه به لحاظ گام نهادن در بستر گلهای پر طراوت .

موقعیتهای مثبت زندگی همواره از درون رنج و محنت ها شکوفا می شوند. باید بدانید چگونه بحران های زندگی را به موفقیت های مثبت تبدیل نمایید و از آن بهره مند شوید. شما به کلمات چینی ای که ما برای بیان کلمه بحران استفاده می کنیم توجه کنید اولین حروف تقریباً مشابه کلمه «ریسک» است , دومی به معنای موقعیت و شانس می باشد. بنابر این کلمات «ریسک و شانس» دو پهلو است, چون دارای بار منفی و مثبت اند. این کلمه حاکی از این است که بحران امکان دارد در هر جهتی مثبت و یا منفی پیشروی کند. یک آدم بدبین وضعیت «ریسک - شانس» را منفی پنداشته در نتیجه دچار یأس و نومیدی می شود اما یک فرد خوش بین و پر تکاپو موقعیت را با امید , اعتماد به نفس و روحیه ماجراجویی بررسی کند و این فردیست که نهایتاً شانس و موقعیتهای نهفته در خلال بحران را کاوش و کشف خواهد کرد. البته احتمال شکست و موفقیت به یک نسبت برای این شخص وجود دارد. ولی به نظر من مقابله با موقعیت از هراس و تسلیم شدن در برابر موقعیتهای بسیار با ارزش تر و عاقلانه تر است.

حالاتی که در جوانان امروز مرا بسیار مضطرب می کند, ضعف, راحت طلبی و تا اندازه زیادی عدم استقلال و عدم حس ماجراجویی آنانست. به نظر می رسد شیوه متداول در بین جوانان امروز , تمایل شدید به راحتی و تنبلی است. البته بسیاری از این مسائل مربوط به حمایت بیش از حد والدین شماسست. هیچ پدر و مادری نیست که با تمام وجود به فرزند خود عشق نورزد. همه پدر و مادرها آرزو دارند فرزندانشان خوب بپوشند , خوب بخورند و در زندگی موفق شوند. اما پدر و مادر عاقل کسی است که توجه خاص و عاقلانه ای به آینده فرزند خود داشته باشد. او به همین دلیل , خود را موظف می داند چند نکته تربیتی را در مورد آنان رعایت کند . یکی از این نکات , تشخیص مقدار و نحوه توجه به بچه است. چون هر بچه ای با محبت زیاد از حد دچار خفقان روحی می شود و والدینی که با محبت بسیار باعث خفقان و خمودگی روحی فرزندانشان می شوند نه فقط آنرا از نظر روانی و شخصیتی تضعیف نموده بلکه فرزندان خود را از مقابله با مسائل و مشکلات زندگی نیز باز می دارند .



در جامعه امروز کره، ۱۰ الی ۲۰ درصد کارکنان جدید الاستخدام موسسات و شرکت ها در عرض شش ماه کار خود را رها می کنند. چرا؟ به این دلیل که کار در موسسات را سخت و دشوار می بینند. بنابراین برای گریز از این موقعیت با شتاب برای اخذ مدرک دکترا به دانشگاه ها پناه می برند و یا برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر می کنند. افرادی که به دلیل عدم قدرت تحمل محیط کار شرکت ها به دانشگاه ها روی می آورند، در حقیقت به کل سیستم آموزشی توهین کرده اند.

زندگی برای پرنده خو گرفته در قفس بسیار سهل و مطلوب است او مضطرب غذا، سرما و خطرات احتمالی نمی باشد. اما به نظر من زندگی این پرنده جای غبطه خوردن ندارد. البته پرنده آزاد مجبور است غذای خود را تأمین کند، آشیانه اش را بسازد و در برابر خطرات احتمالی از خود دفاع کند ولی در عین حال پرنده آزاد است که در سرتاسر دنیا آزادانه سیر کند و پرنده آزاد و ماجراجو خیلی خوشحال تر از پرنده در قفس مانده ای است که چیزی جز راحتی ندارد. بیرون از اینجا دنیای پهناوری برای کشف و شهود وجود دارد، بنابراین امیدوارم شما افکاری را که برای محبوس و محصور کردن خویش دارید از خود دور کنید. از ناشناخته ها وحشتی نداشته باشید، از شکست نهراسید. چون این وظیفه و حق جوانان است که وضعیتهای بحرانی زندگی را تبدیل به موقعیتهای مثبت کند و با روحیه مبارزه جویانه در مقابل مصائب به پا خیزند.

بسیار غم انگیز است انسان هایی که از هر لحاظ به یکدیگر وابسته اند. کار و حرفه را تنها وسیله ای برای پر کردن شکم خود بدانند و از این تأسف بارتر وضع افرادی است که در عنفوان جوانی به جای اینکه سرشار از روحیه نشاط و آرزو باشند نسبت به کار و فعالیتشان احساس ملال و خستگی می کنند. افراد اگر به جای اینکه کار و حرفه خود را عامل موفقیت، کامیابی، رشد شخصیت و بهبود جامعه بدانند آن را فقط وسیله کسب مادیات بشناسند، در حقیقت نسبت به آئین کار و حرفه بی حرمتی بزرگی نموده اند. کار و حرفه بسیار پرارزش و گرانبهاست و نمی توان آن را تنها از نقطه نظر مادی مورد ارزیابی قرار داد و اگر به کار و حرفه خود مباحثات کنید و از انجام آن رضایت خاطر داشته باشید، در این صورت حرفه شما سرچشمه شادی و لذت بی پایان خواهد بود و این لذت به نوبه خود خشنودی و سرافرازی شما را دو چندان خواهد ساخت.

## کار به عنوان سرگرمی

چنانچه کار و تحصیل را یک تکلیف اضافی بدانید، به مرور هر دو همانند وزنه ای بر دوش شما سنگینی خواهد کرد اما اگر کار و تحصیل را سرگرمی تلقی کنید انجام آن بسیار خوشایندتر و راحت تر خواهد بود و شما با تمام وجود آنان را انجام خواهید داد و سرانجام قدرت و توانایی های شما افزایش خواهد یافت از طرفی چون هر قدر قدرت و توانایی های شما بیشتر شود، نتایج بهتر و مطلوب تری نصیب شما می گردد، سرانجام خوشبختی و

رضایت کامل برایتان قابل لمس خواهد شد . هیچ چیز در زندگی رایگان به دست نمی آید و هیچ رویدادی تصادفی نیست . هر چه بیشتر حفر کنید , گودال عمیق تری به وجود می آید و هر چه گودال عمیق تر باشد , آب چاه بیشتری خواهید داشت .

## تجلیات ذهن

اگر مایلید به خواسته های خود دست پیدا کنید باید اعتماد به نفس خود را از طریق نیروی اندیشه تقویت کنید . به عبارت دیگر شما با قدرت فکری می توانید آینده خود را بسازید . احياناً اگر در برابر دیگران احساس حقارت می کنید علت آنست که افکارتان منفی است و خود را بسیار معمولی می پندارید , تدریجاً این صفات در درون شما تثبیت شده و کانون تمام این خصائل خواهید گردید .

برای موفقیت در هر چیز باید توانایی انجام آن کار را داشته باشیم . اما قابلیت و توانایی به تنهایی کافی نیستند . به موازات توانایی باید اصرار و استقامت و تمرکز فکر نیز داشت .

اگر اعتماد به نفس و افکاری مثبت داشته باشید هیچ چیز برای شما غیر ممکن نخواهد بود . امکانات گرداگرد شما پراکنده اند . این بستگی به شما دارد که ممکن ها را کشف کرده و به مرحله توفیق برسانید . دنیا دروازه های خود را در پیش روی کسانی که مثبت عمل می کنند , اعتماد و اعتقاد دارند و زندگی را با ثنائی و نیرو به مبارزه می طلبند کاملاً گشوده است .

## جهان از آن شماست، بکوشید بهترین باشید

تمام چیزهایی که امروز در اختیار داریم , زمانی آن را غیر ممکن می پنداشتیم . چنانچه این طرز تفکر همچنان ادامه می یافت , امروز ما از داشتن پنی سیلین , هواپیما و چیزهای بی شمار دیگری که هم اکنون آن ها را عادی تلقی می کنیم محروم می ماندیم . غیر ممکن ها , ممکن گردید , چون عده ای به افکار و اندیشه های خود اعتماد و ایمان کامل داشتند . اینان همان کسانی هستند که تاریخ جهان را شکل داده رقم می زنند . اما افراد منفی و کوتاه فکر و کسانی که به سادگی مقهور اوضاع می شوند , هرگز توفیقی کسب نخواهند کرد و درهای زندگی به رویشان مسدود خواهد ماند . این افراد با اینکه دارای توانایی های لازم جهت شکوفا کردن فعالیتشان هستند , بی توجه , به این نکته , شیوه ابتدایی ساده زندگی را در پیش می گیرند . هیچ دردی بالاتر و فرساینده تر از این نیست که فرد با استعدادی که قابلیت یک نوازنده چیره دست شدن را داراست غافل از این قدرت نهفته , در گوشه عزلت بنشیند و نوحه سر دهد که چرا استعداد نقاش شدن را ندارد . شما باید توجه داشته باشید که در گوشه ای نشستن و احساس حقارت و ناتوانی کردن در واقع خیانت به خالق آدمیت است . مهم نیست که در آینده چه حرفه ای را انتخاب می

کنید و چه کاره می شوید . مهم اینست که به خود اعتماد و ایمان داشته باشید آنچه که خواسته شماست را در ضمیر باطن خود جا دهید . آنوقت چنانچه خود نیز بخواهید یقیناً موفق می شوید . فراموشتان نشود که هر چه امروز داریم ، روزی غیرممکن تصور می شد . محرومیت های کوتاه مدت در واقع سرمایه گذاری برای پیشرفت های درازمدت است .

## اقلیت خلاق

در تمام سطوح جامعه ، افراد برای رشد و پیشرفت خود ، خواستار رهبران متعهد و خلاقند. شما باید افراد خلاق بشوید. افرادی که برای پیشرفت ، ترقی و خوشبختی جامعه و بشریت تلاش می کنند. چیزی که نیاز دارید ، بینشی وسیع از کارهای سازنده برای ملت و مردمتان و کمک های ارزنده برای پیشرفت فرهنگ و تمدن بشریت است.

## زیان تن آسایی

نسل جوان سرشار از روحیه مبارزه جوئی برای ایجاد تحول در وضع فعلی خود و آزمایش غیرممکن هاست. این خصایص ، دوره جوانی را ارزشمند ساخته و ضامن طراوت و شادابی روح است. نسل جوان هراس از شکست ندارد. افرادی که از شکست بیمناکند و از وضع کنونی خود رضایت دارند در هر سنی که باشند جوانی خود را از دست داده اند. اما کسانی که از روحیه مبارزه طلبانه و ماجراجویانه سرشارند و در جستجوی فردای بهتر هستند بی توجه به سنشان جوانان واقعی هستند.

نسل جوان خالق دنیای فرداست. او با روح مبارزه جویانه فرداها را شکل می دهد. جوانان چون گذشته ای ندارند ، همواره به آینده فکر می کنند و نگاهشان به افق های دوردست و روشن است. چون چیزی ندارند که از دست بدهند ، دچار تشویش و اضطراب هم نمی شوند ، خطری نمی شناسند و سرشار از حیات و زنده دلی هستند.

از آنجا که نسل جوان هنوز در مرحله ای از زندگی نیست که در قید و بند حفظ وضعیت کنونی خود باشد بنابراین ، اگر جوانی روحیه ماجراجوئی خود را فقط به خاطر ثبات زندگیش از دست دهد و یا از مبارزه و ایجاد تحول در وضعیت کنونی اش روگردان است ، در حقیقت جوانی را از دست داده است. جوانان ، آینده را سرشار از موفقیتها و کسب منافع می دانند و فرصتی برای تفکر و تشویش از شکستها و زیانهای احتمالی ندارند.

شما باید بدانید که توجه بی حد هر فرد به آسایش و حفظ وضعیت کنونیش در واقع نشانه جوانی رو به زوال اوست.

مواردی دیده شده که همین جوانان سرزنده پس از ارتقاء به سمت مدیران اجرایی به تن آسایی خو گرفته ، دست از مطالعه و مبارزه برداشته ، دیگر شور و علاقه ای به خودسازی نشان نداده اند. آنها به مرور به بیماری انجام کار برای رفع تکلیف دچار شده و تمام فکرشان محدود به حفظ مال و دارائیشان شده است. به عقیده خودشان تمام موفقیت‌هایی که در جستجوییش بودند به دست آورده اند ، بنابراین در حد متوسط کار کرده و رفتار متوسطی را در پیش می گیرند و به حد کافی استراحت می کنند. این بسیار مایه تأسف است که اینان متوجه نیستند که با تن آسائی در جهت زوال و نابودی گام برمی دارند.

شما نباید مجال این را داشته باشید که به خود بگوئید ، بله نهایتاً به اهداف خود رسیده اید و موفق شده اید. کمال رضایت از اینکه به اهداف خود رسیده اید یکی از خطرناک ترین لحظات زندگی‌تان است. چنانچه به یک هدف خود نایل آمدید باید اهداف بزرگتر و والاتری پیش روی خود قرار دهید. همواره باید فکر کنید هنوز به هدف واقعی و نهائی خود نرسیده اید.

بعضی علایم حاکی از این است که شما به مرور تبدیل به یک جوان تنبل و تن پرور می شوید. دلمردگی زائده تن پروری است. ملال باعث کاهش فعالیت می شود. شما هرگز نباید از فعالیت خود بکاهید. زیرا فعالیت سبب رشد و پیشرفت زندگی است و فعالیت دلیل هستی زندگی انسان است. تحرک عامل رشد و اصل زندگی است. فعالیت نشانه این است که شما موجود زنده و زاینده ای هستید. مردگان حرکتی ندارند و چنانچه شما هم تحرکی نداشته باشید امکان دارد یکی ، دو سال و حتی بیشتر در یک نقطه از زندگی‌تان بدون پیشرفت ساکن باقی بمانید. زمانی که جوانان مبارزه جوئی خود را از دست می دهند دیگر امیدی برای آینده آنان وجود ندارد. این در مورد همه جوانان چه به صورت انفرادی و چه دسته جمعی صادق است. و زمانی که مرگ در پیش است ، امیدی وجود ندارد. زمانی که نشاط و جوانی و امیدها از میان می روند چه در فرد و چه در جمع ، چه در یک مؤسسه و یا در یک جامعه ، در آن هنگام وقت آن رسیده که مراسم سوگناری را تدارک ببینیم. قانع بودن و تن آسائی نشانگر پایان هاست.

## کشاورزان و گارگران مزرعه

اگر به اطراف خود نگاه کنید می بینید که نه فقط وظایف خود را تمام و کمال انجام می دهند ، بلکه وظایف دیگران را هم بدون اینکه از آنها خواسته شود انجام می دهند. از طرف دیگر اشخاصی هم هستند که تا کاری را به آنان تذکر ندهید انجام نمی دهند ، چه رسد که بخواهند کاری برای دیگری انجام دهند. این تفاوت رفتاری به این جهت است که بعضیها خود را مالک دانسته و دیگران فقط فکر می کنند فقط کارگر هستند.

شما بایست همواره با فکر اینکه مالک هستید کار کنید و ادامه زندگی دهید. شخصی با این طرز تفکر تشویشی از شرایط و محیط کار ندارد.

گرایش منفی این مبحث در خوانواده و حتی پیشرفت جامعه اثر سوء خواهد گذاشت.

یکی از بدترین کارها این است که همواره خود را در کنار مسائل قرار دهیم. اگر عذر و بهانه های بی شماری برای خود می آورید و احساس مالکیت نسبت به کارتتان ندارید ، در این صورت به آسانی به یک ناظر بی تفاوت و یا یک تماشاچی مبدل می شوید. با کمال تأسف بعضیها دوران امروز را «عصر تماشا» می نامند.

همه باید طرز تفکر مالک بودن را در خود تقویت کنند.

شما باید فکر کنید تنها کسی هستید که می توانید کارتتان را انجام دهید و شما اساس و لوازم کارتتان را تشکیل می دهید. اگر چنین فکر کنید هم در کارتتان خوشحال تر خواهید بود و هم اینکه قابلیت و کارایی خود را نیز بالاتر می برید.

هیچکس نمی تواند به جای شما زندگی کند. زندگی شما متعلق به شماست و نحوه زندگیتان بستگی به اعتمادی است که در درون خود دارید. شما نمی توانید زندگی و مسئولیت زندگیتان را به دیگری واگذارید.

کارفرما و مالک خود باشید و به همین نحو هم ادامه زندگی دهید. با اعتماد به نفس کسب علم کرده و زندگی کنید. امید و آرمان ها متعلق به کسانی است که نسبت به کار خود احساس مالکیت دارند.